

## نظام سیاسی، تشکیلات و سازمان‌های حکومتی طولونیان<sup>۱</sup>

هادی عالم‌زاده

دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

معصوم‌علی پنجه

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

دولت طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ق) از جمله دولت‌های کوچکی بود که در دوران ضعف و تجزیه خلافت عباسی در سرزمین باستانی مصر پا گرفت. از آنجا که هر دولتی برای اداره قلمرو خویش نیازمند نظام دیوانی کارآمدی است، امرای طولونی، به ویژه احمد و خمارویه، نیز علاوه بر حفظ دیوان‌ها و سازمان‌های موجود که به تدریج از آغاز ورود اسلام در مصر شکل گرفته بود، اقدام به تأسیس دیوان‌ها و سازمان‌های جدیدی کردند. در این نوشتار سعی شده است تا تشکیلات و سازمان‌های اداری این دولت مطالعه و بررسی شود.

**کلیدواژه‌ها:** مصر اسلامی، طولونیان، تشکیلات و سازمان‌ها، دیوان انشاء، برید، شرطه، قضاء و مظالم، جیش، اسطول، خراج.

### مقدمه

سرزمین باستانی مصر که در دهه دوم هجری به قلمرو خلافت اسلامی درآمد بود، مدتی بیش از دو قرن تابع سیاست‌هایی بود که ابتدا از دمشق و سپس از بغداد و سامرا بر آنجا دیکته می‌شد. تشکیل نخستین دولت خودمختار در این سرزمین یعنی دولت طولونیان، سرآغازی برای یک رشته دگرگونی‌های اساسی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اداری، اقتصادی و فرهنگی بود. دوره حکومت طولونیان بر مصر (۲۵۴-۲۹۲ق) به رغم

---

۱. تاریخ وصول: ۸۳/۱۱/۱۲، تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱۲/۱۸.

عمر کوتاهش، ۳۸ سال، یکی از اعصار طلایی تاریخ این سرزمین است. اوج قدرت سیاسی و شکوه تمدنی این دولت در دوران فرمانروایی احمد بن طولون، بنیان‌گذار آن و فرزندش خماریه (۲۵۴-۲۸۲ق) خلاصه می‌شود. شکل‌گیری این دولت با ضعف خلافت، کاهش مشروعیت آن و اوضاع آشفته و نابه‌سامان سرزمین‌های شرقی ارتباط تمام دارد. نوشتار حاضر بر آن است که یکی از جنبه‌های حکومت طولونیان، یعنی تشکیلات و سازمان‌های آن را بررسی کند. در اینجا نیز پژوهشگر با مشکل همیشگی بی‌اعتنائی منابع تاریخی به موضوعات فرهنگی و تمدنی روبرو است. نگارنده سعی دارد تا با بهره‌گیری از منابع متقدم و متأخر تاریخ مصر اسلامی، ساختار اداری، قضایی، لشکری و مالی این دولت را روشن سازد.

### نظام سیاسی

بر اساس نظریه‌های نظام سیاسی اسلام که توسط نظریه‌پردازان سنی، همچون ماوردی ساخته و پرداخته شده است، حکومت طولونیان را باید نوعی «امارت» به شمار آورد. ماوردی امارت را ابتدا به دو نوع خاص و عام و سپس امارت عام را به امارت استکفاء و استیلاء تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup> امارت طولونیان را بر اساس این تقسیم‌بندی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱- دوره اول (از ۲۵۴ تا ۲۵۸ق)؛ در این دوره احمد بن طولون تنها نایب بایکباک و سپس یارجوخ بود که از طرف خلیفه به امارت مصر گماشته شده بودند<sup>۲</sup>؛ در زمان بایکباک تنها حکومت بر فسطاط و امامت نماز<sup>۳</sup> به احمد سپرده شده بود، اما در زمان

۱. الاحکام السلطانیة، ۵۱؛ امارت استکفاء آنست که خلیفه شخصی را برای اداره شهر یا منطقه‌ای برگزیند و وی در منطقه خویش ولایت عام داشته باشد. امارت استیلاء از روی اضطرار منعقد می‌شود، به این معنی که امیری با تکیه بر قدرت نظامی بر منطقه‌ای مستولی می‌شود و خلیفه به ناگزیر سیاست و تدبیر آن منطقه را به وی می‌سپارد (نک: ماوردی، ۵۱-۵۸).

۲. بلوی، ۴۲، ۴۶؛ کندی، ۲۱۲، ۲۱۶.

۳. امامت نماز از جمله وظایف مهم امیر و امتیاز او بر عامل خراج بود و بدین‌گونه مقام ریاست مسلمانان را او در اختیار داشت (متز، ۱۰۰/۱) از لحاظ نظری در مذهب شافعی، قاضی را شایسته‌تر از امیر برای امامت نماز می‌دانند،

یارجوخ سرتاسر مصر به زیر فرمان وی درآمد.<sup>۱</sup>

۲- دوره دوم (از ۲۵۸ تا ۲۶۳ق)؛ در این دوره امارت احمد نوعی امارت استکفاء بود، زیرا علاوه بر حکومت مصر، ولایت خراج و امارت ثغور شام نیز به وی سپرده شده بود.<sup>۲</sup>

۳- دوره سوم (از ۲۶۳ تا ۲۹۲ق)؛ در این دوره امارت طولونی بدل به نوعی امارت استیلاء شد. در همین دهه بود که احمد ابتدا از فرمان عزل دستگاه خلافت سرپیچید<sup>۳</sup> (۲۶۳ق) و سپس با حمله به شام، آنجا را به قلمرو خویش افزود<sup>۴</sup> (۲۶۵ق) و در پی آن وی پا را از این هم فراتر نهاد و در ۲۶۶ق نام خویش را در کنار نام خلیفه بر سکه زد.<sup>۵</sup> این دوره با روی کار آمدن خماریه بدون رضایت و فرمان خلیفه (۲۷۰ق)<sup>۶</sup> و اولین جنگ طولونیان با خلافت عباسی (طواحین در ۲۷۳ق) ادامه یافت.<sup>۷</sup>

در ۲۷۳ق پس از صلح خماریه با دستگاه خلافت، طبق عهدنامه‌ای امارت مصر و شام برای مدت سی سال به خماریه و فرزندانش واگذار شد.<sup>۸</sup> این عهدنامه بار دیگر در خلافت معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) تجدید شد.<sup>۹</sup> در عهدنامه‌ی اخیر علاوه بر ولایت «صلاة و خراج»، حق تعیین قاضی نیز به خماریه واگذار شد.<sup>۱۰</sup>

پیوند میان امیر طولونی و خلیفه در سه مورد همواره حفظ می‌شد: دعا برای خلیفه در خطبه؛ نقش کردن نام خلیفه بر سکه و طراز<sup>۱۱</sup>؛ ارسال بخشی از خراج به دارالخلافه.

اما در مذهب حنفی، طبق سنت رایج، امیر را از قاضی محق‌تر می‌دانند (نک: ماوردی، ۵۵).

۱. بلوی، ۴۵-۴۶؛ کندی، ۲۱۶؛ مقریزی، ۳۱۴/۱ وی نام یارجوخ را ماجور ضبط کرده است.

۲. کندی، ۲۱۷؛ ابن سعید، ۸۴/۱.

۳. بلوی، ۸۵.

۴. همو، ۹۲ به بعد؛ مسعودی، ۵۸۱/۲-۵۸۲.

5. Lane poole, 67.

۶. کندی، ۲۳۳؛ همو، ۵۷۹/۲-۵۸۰. با این اقدام بی‌سابقه در تاریخ مصر اسلامی، بدون رضایت خلیفه اولین حکومت موروثی در این سرزمین شکل گرفت.

۷. کندی، ۲۳۵؛ طبری، ۸/۱۰.

۸. کندی، ۲۳۸؛ ابن تغری بردی، ۵۱/۳.

۹. کندی، ۲۴۰؛ ابن تغری بردی، ۵۳/۳.

۱۰. همانجا.

۱۱. طراز از تراز فارسی گرفته شده و در اصل به معنای گل‌دوزی است. در اینجا به معنای ردایی است که با

حکومت طولونیان را به اعتبار اینکه همه قدرت در دست امیر بود و همه امور در نهایت به وی بازمی‌گشت و وی بر حسب میل و هوس خویش فرمان می‌راند، دست کم در دوره احمد و خمارویه، می‌توان حکومتی استبدادی<sup>۱</sup> نامید. اساس حکومت استبدادی بر تخویف و ارعاب رعیت و تحمیل امیال حاکم بر آنان نهاده شده است و در این‌گونه رژیم‌ها کارگزاران آلتی در دست حاکمان‌اند. منابع تاریخی پر از شواهدی از روش به شدت تمرکزگرایانه و سنگدلانه حکومت طولونیست.<sup>۲</sup> کوچکترین مخالفت از سوی هر کارگزاری با عزل و مصادره اموال و شکنجه و زندان و قتل همراه بود. از مشهورترین قربانیان ابن طولون قاضی بکار بن قتیبه بود که از عزل موفق از ولایتعهدی خودداری کرد و پس از مصادره اموال به زندان افتاد<sup>۳</sup> و نیز یوسف بن ابراهیم پدر ابن دایه مورخ بود که احمد در حق وی بدگمان شد و او را به زندان افکند.<sup>۴</sup> در منابع ذکر شده است که ۱۸۰۰۰ نفر در زندان وی درگذشتند.<sup>۵</sup> اگرچه این رقم مبالغه‌آمیز می‌نماید؛ اما نشان از خودکامگی، قساوت قلب و تمایل وی به خونریزی دارد.

پیش از پرداختن به تشکیلات و سازمان‌های دولت طولونیان نکته‌ای شایسته توجه است: این دولت و دولتکهای مستقل از خلافت همچون طاهریان و حمدانیان<sup>۶</sup> و... در نظام اداری‌شان پیرو دستگاه خلافت بودند و تشکیلات آنها نمونه کوچکی از نظام اداری خلافت عباسی بود که از آن متفرع و منشعب شده بودند. امیران غالباً می‌کوشیدند در

گل‌دوزی پرزرق و برق تزیین می‌شد؛ مخصوصاً زمانی که با نوارهای گل‌دوزی شده به همراه نوشته‌های روی آن تزیین می‌شد و والی یا فردی عالی‌رتبه آنرا می‌پوشید (نک: Grohman, "Traz", EI, V.IV, p. 785-793; حسن، زکی محمد، ۸۴). در این دوره علاوه بر خلیفه، برای الموفق نیز در خطبه دعا و نام وی بر طراز نقش می‌شد. هنگامی که فرمان لعن و خلع موفق از سوی ابن طولون صادر شد وی امر کرد تا دیگر بر منابر برای موفق دعا نشود و نام وی نیز از طراز محو شود (نک: بلوی، ۲۹۹-۳۰۰).

#### 1. Despotism.

۲. نک: ادامه مقاله.

۳. بلوی، ۳۱۶؛ کندی، ۴۷۸.

۴. ابن دایه، ۲۸؛ بلوی، ۲۲۱-۲۲۲. یاقوت، ۲۷۹/۲.

۵. العیون والحداثق، ۴ (۱) / ۷۱؛ ابن تغری بردی، ۱۱/۳؛ ابن ایاس، ۱ (۱) / ۱۶۸.

۶. نک: سامر، ۱۶۹ به بعد.

همه امور، اعم از زندگی خصوصی و آداب و رسوم درباری و نیز شیوه‌های حکومت‌داری از خلفا تقلید کنند. عمر کوتاه دولتک‌هایی همچون طولونیان که در آنها بیشتر وقت امیران صرف سرکوب مخالفان و استوارسازی پایه‌های حکومت و مقابله با دسیسه‌هایی که از مرکز خلافت نشأت می‌گرفت، می‌شد در برخی از بخش‌ها آنها را از برقراری تشکیلات ثابت و فراگیر بازمی‌داشت.

## وزارت

در منابع هیچگونه اشاره‌ای به اینکه احمد بن طولون برای خویش وزیری برگزیده باشد، نشده است، اما در ذکر وقایع دورهٔ خمارویه و فرزندش هارون از خاندانی ایرانی سخن به میان می‌آید که به مقام وزارت این دو رسیده‌اند.

مسعودی در هنگام ذکر نبرد طواحین اشاره دارد که خمارویه امر وزارت خویش را به علی بن احمد ماذرائی سپرد.<sup>۱</sup> وی به خاندان ایرانی‌الاصل ماذرائیان<sup>۲</sup> تعلق داشت که تا حدود یک قرن بعد در نظام دیوانسالاری مصر دارای مقامات ممتاز و معتبری بودند. روایت مقریزی حاکی از این است که وی از سوی خمارویه بر تمامی امور مصر نظارت و تسلط داشت.<sup>۳</sup> از این رو می‌توان وزارت وی را وزارت «تفویض» شمرد. وی پس از خمارویه، به وزارت فرزندش جیش رسید و در ۲۸۳ق در پی شورش‌هایی که به خلع و قتل جیش منتهی شد، به قتل رسید.<sup>۴</sup> پس از علی بن احمد، فرزندش ابوبکر محمد<sup>۵</sup> به وزارت هارون بن خمارویه برگزیده شد و تا پایان دولت طولونیان در ۲۹۲ق پیوسته این مقام را در اختیار داشت.<sup>۶</sup>

۱. مروج الذهب، ۵۸۰/۲؛ مقریزی، ۲۳۴/۶.

۲. ماذرایا یا مادرایا قریه‌ای از اعمال و توابع بصره یا واسط (یاقوت، ۴۰/۵). از آنجا که یکی از اجداد آنان رستم نام داشت (مقریزی، ۴۶۶/۳) می‌توان استنباط کرد خاندان مزبور ایرانی‌الاصل بوده‌اند (گست، ۱۹۷).

۳. المقفی، همانجا؛ خطط، ۱۵۵/۲.

۴. ابن تغری بردی، ۹۲/۳.

۵. برای شرح حال وی نک: مقریزی، المقفی، ۲۳۴/۶ به بعد؛ خطط، ۱۵۵/۲-۱۵۷.

۶. ابن دقماق، ۵۵/۴؛ مقریزی، المقفی، ۲۳۵/۶.

## دیوان انشاء

احمد بن طولون نخستین کسی بود که در مصر به پیروی از عباسیان دست به تأسیس دیوان انشاء زد.<sup>۱</sup> بنا به روایتی از بلوی، از آنجا که کُتاب (دبیران) وی قواعد نامه‌نگاری را رعایت نمی‌کردند وی فرمان به ترتیب دیوان انشاء داد. نامه پس از نگارش تقدیم این طولون می‌شد و اگر آن را می‌پسندید امضا می‌کرد. به فرمان وی نامه‌ها پس از نگارش در جایی به نام «دیوان التصحیح» که احتمالاً بخشی از دیوان انشاء بوده، واریسی می‌شد.<sup>۲</sup>

به نظر می‌رسد، کاتبان در این دوره به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته اول که «کاتب السّر» نامیده می‌شدند، نویسندگان نامه‌های محرمانه بودند.<sup>۳</sup> آنها همچنین مسئول نگارش گزارشی از جلسات امیر با هیئت‌های خارجی، دولتمردان یا شاکسانی که به نزد امیر به تظلم‌خواهی می‌آمدند، بودند. بدون شک این کار نیازمند سرعت و دقت در نگارش بود؛ از این رو گفته می‌شود این کاتبان باید بر نوعی خلاصه‌نویسی تسلط می‌داشتند.<sup>۴</sup> دسته دوم کاتبانی بودند که نگارش نامه‌های امیران طولونی را برای پادشاهان و امیران دیگر به عهده داشتند.<sup>۵</sup> از جمله اقدامات ابن طولون در زمینه دیوان انشاء گماردن کاتبی مصری به جای کاتبی عراقی بود که توجه مورخان قدیم و جدید را به خود جلب کرده است.<sup>۶</sup> گزارش این سنت‌شکنی در منابع این‌گونه آمده است که هنگامی که ابن طولون، احمد بن محمد الواسطی کاتب مشهور خویش را برای انجام مأموریتی به عراق فرستاد، جعفر بن عبدالغفار مصری را که احتمالاً از لیاقت کافی برخوردار نبود به کتابت خویش برگزید. احمد بن خاقان که از دوستان ابن طولون بود از

۱. قَلْقَشْنَدِي، ۹۵/۱، ۲۹/۱۱؛ باشا، ۱۱۶ (به نقل از: Hasaaan. Z. M, *Les Tulunides*, 297)؛ مقریزی در

یک جا از آن با نام «دیوان الترسل» یاد می‌کند (المقفی، ۲۳۴/۶).

۲. سیره/احمد بن طولون، ۱۱۲، ۱۱۳.

۳. بلوی، ۱۰۰، ۲۱۰، ۲۱۵؛ ابن سعید، ۱۰۴/۱، ۱۱۸.

۴. بدر، ۱۴۷/۱ (به نقل از: Hasaaan, *Les Tulunids*, 209).

۵. حسن، علی ابراهیم، ۲۲۹.

۶. بلوی، ۱۰۶؛ ابن سعید، ۸۳/۱؛ مقریزی، المقفی، ۳۴/۳؛ حسن، حسن ابراهیم، ۲۶۵/۳.

او خواست که کاتب مصری را برکنار کند، اما امیر با رد نظر وی گفت: «هرکس بر ولایتی حکومت می‌کند بهتر است کاتب وی از همان ولایت باشد...»<sup>۱</sup> زیرا خانواده، املاک و دارایی‌های وی که در همان سرزمین قرار دارند ضمان گناه و خطای احتمالی ویند، اما کاتب عراقی چنین نباشد.<sup>۲</sup>

قلقشندی از ابوجعفر محمد بن احمد بن عبدکان به عنوان مشهورترین کاتبان ابن طولون که در بلاغت و حسن کتابت سرآمد بود، یاد می‌کند.<sup>۳</sup> نامه‌ای که به هنگام عصیان عباس از جانب پدر به سوی وی فرستاده شد، نگاشته همین ابن عبدکان بود که گفته قلقشندی را تصدیق می‌کند.<sup>۴</sup> ابن طولون او را در صدر دیوان انشاء قرار داد و ارج نهاد.<sup>۵</sup> منصب کتابت در دوره طولونی از متزلزل‌ترین مناصب بود، زیرا کاتبان همواره در مظان اتهام قرار داشتند و بسیاری از آنها به فرمان ابن طولون شکنجه، زندانی یا محکوم به مصادره اموال می‌شدند.<sup>۶</sup> از کاتبان معروفی که گرفتار شکنجه امیر سنگدل طولونی شدند می‌توان به احمد بن محمد الواسطی که قدیم‌ترین یاران وی بود اشاره کرد که امیر با دست به او ضربه‌ای زد که به قول بلوی «برندگان نیز تاب تحمل آن را ندارند».<sup>۷</sup> واسطی پس از سه روز که مغضوب امیر بود به کار خویش بازگشت<sup>۸</sup>، اما بعد از مرگ ابن

۱. بلوی، ۱۰۶، ۱۰۷؛ ابن سعید، همانجا.

۲. همانجاها.

۳. صبح‌الاعشی، ۹۵/۱.

۴. نامه با این عبارات آغاز می‌شود: «من احمد بن طولون مولى امیرالمؤمنین، الى الظالم لنفسه، العاصی لربه، الملم بذنبه، المفسد لكسبه، العادى لطوره، الجاهل لقدره، الناکص على عقبه، المړكوس فى فتنته، المبخوس من حظ دنياه و آخرته...» (برای ملاحظه متن کامل نامه نک: قلقشندی، ۵/۷-۱۰؛ بلوی، ۲۶۰-۲۶۴).

۵. قلقشندی، ۲۹/۱۱.

۶. تاجری که از سوی ابن طولون به حبس محکوم شده بود در زندان زیرزمینی با گروهی از کاتبان و فرماندهان روبرو شد که بنا به روایت از بدهکاران امیر بودند (جماعة من غرمانه الكتاب و القواد) نک: بلوی، ۲۱۹؛ ابن سعید،

۱۱۴/۱.

۷. سیره احمد بن طولون، ۱۱۳.

۸. بلوی، ۱۱۴.

طولون به خمارویه خیانت و به موفق پیوست.<sup>۱</sup> نکته جالب آنکه بلوی این صفت ابن طولون را که کاتبانش را به دست خویش تنبیه می‌کرد، از جمله افعال نیکوی وی می‌شمارد؛<sup>۲</sup> محبوب بن رجاء ابوضحاک<sup>۳</sup>، یعقوب بن اسحاق<sup>۴</sup>، احمد بن ایمن<sup>۵</sup>، جعفر بن جدار<sup>۶</sup> و یوسف بن ابراهیم پدر ابن دایه<sup>۷</sup> از جمله کاتبانی بودند که طعم زندان و شکنجه ابن طولون را چشیدند. از کاتبان زمان خمارویه هم می‌توان به اسحق بن نصر (نصیر) عبادی نصرانی (۳۹۷ق) اشاره کرد.<sup>۸</sup>

### دیوان برید

منصب بریدی از مناصبی بود که ابن طولون نسبت به آن اهتمام ویژه‌ای داشت. وی شیفته جاسوسی بود. بلوی روایات بسیاری حاکی از علاقه ابن طولون به جاسوسی ذکر می‌کند.<sup>۹</sup>

مشهورترین جاسوس ابن طولون، طیفور التركي بود که در سامرا اقامت داشت و پیوسته او را از اخبار دارالخلافه و مقاصد و فعالیت‌های مخالفانش که موفق در رأس آنها قرار داشت، آگاه می‌کرد.<sup>۱۰</sup> ابن طولون بر هریک از کارگزارانش نیز جاسوسی می‌گماشت

۱. کندی، ۲۳۴.

۲. بلوی، ۱۱۳.

۳. همو، ۳۱۸؛ ابن سعید، ۱۲۳/۱.

۴. بلوی، ۱۶۴-۱۶۷.

۵. همو، ۲۱۸؛ ابن سعید، ۱۱۲/۱.

۶. بلوی، ۲۶۹؛ کندی، ۲۲۴؛ ابن سعید، ۱۲۳/۱، ۱۲۲.

۷. ابن دایه، ۲۸؛ بلوی، ۲۲۱-۲۲۲.

۸. قلقشندی، ۹۵/۱؛ مقریزی، ۵۸/۲، ۵۹.

۹. سیره احمد بن طولون، جاهای مختلف، به ویژه نک: ۱۱۵-۱۴۰.

۱۰. بلوی، ۶۰، ۶۱، ۱۰۷-۱۰۹ و جاهای دیگر؛ ابن سعید، ۹۳، ۹۵. البته موفق نیز جاسوسانی داشت که حتی در حرمسرای ابن طولون هم نفوذ کرده بودند؛ مقریزی اشاره دارد که موفق برای آنکه ابن طولون را دچار نگرانی و دل مشغولی سازد، کسی را فرستاد و کفش او را از سرای سوگلیش که جز معتمدان بدانجا راه نداشتند، دزدید. و سپس کفش را برای احمد پس فرستاد و پیغام داد: کسی که این کفش را از آنجا که می‌دانی برداشت، آیا



تا تمام فعالیت‌های او را نظارت و پنهانی به وی گزارش کند.<sup>۱</sup> در رأس دیوان برید، صاحب برید<sup>۲</sup> قرار داشت که در پایتخت می‌زیست و در دیگر شهرها و نواحی عاملان و دستیارانی داشت که اخبار و گزارش‌های آن مناطق را به وی می‌رسانیدند. مشهورترین صاحب برید در این دوره حسن بن مهاجر بود که نسبش به عبدالحمید کاتب نامی می‌رسید.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد منصب بریدی که مستلزم جاسوسی و کنجکاوای در زندگی و کارهای مردم بود در آن دوره همانند زمان ما از چندان محبوبیتی برخوردار نبوده است؛ بلوی در روایتی به این نکته اشاره می‌کند. در روایت آمده است که زنی اعرابی از ابن طولون خواست که فرزندش را به کاری گمارد. ابن طولون او را به حسن بن مهاجر ارجاع داد تا به کاری گمارد. پس ابن مهاجر او را بر برید یکی از نواحی با ده دینار حقوق در هر ماه بگمارد. بعد از چندی مادر نزد ابن طولون آمد و از وی خواست که فرزندش را از این کار معاف دارد، زیرا این کار مستلزم تجسس و کشف اسرار مردم و مایه ننگ متصدی آنست.<sup>۴</sup>

### شرطه

شرطه از مناصبی بود که در دوره طولونیان به آن عنایت بسیاری می‌شد.<sup>۵</sup> صاحب شرطه مسئولیت‌های مهمی چون برقراری نظم و امنیت، سرپرستی موقوفات، نظارت بر

نمی‌توانست جانت را بگیرد (خطط، ۱۸۰/۲ نیز نک: متر، ۹۷/۱).

۱. بلوی، ۱۱۸ به بعد؛ ابن سعید، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۲؛ مقریزی، المقفی، ۳۹۸/۴.

۲. صاحب برید مصر به هنگام ورود احمد به مصر، شقیق خادم بود که در مبارزه با احمد شکست خورد و خلیفه احمد بن حسین اهوازی را به جای وی نهاد (یعقوبی، ۵۳۶/۲-۵۳۴).

۳. مسعودی، ۲۸۴؛ بلوی، ۱۴۲ به بعد؛ ابن سعید، ۱۰۶ به بعد، نام وی را به صورت حسین بن مهاجر ضبط کرده است؛ برای شرح حال وی نک: مقریزی، همان، ۴۶۰/۳-۴۶۳.

۴. بلوی، ۲۰۸-۲۱۰؛ ابن سعید، ۱۰۳/۱-۱۰۴. ابن طولون خود نیز یک بار از جاسوسی به عنوان شغلی پست و پلید (الجاسوسية صناعة رذیلة) یاد می‌کند! (بلوی، ۲۲۴).

۵. ناصف، ۱۲۵، ۲۱۹.

موجب لشکریان و اجرای احکام قضایی و محافظت از زندان و زندانیان را به عهده داشت.<sup>۱</sup>

شرطه پایتخت از زمان حکمرانی صالح بن علی عباسی و پس از بنای عسکر به دو بخش تقسیم شده بود: الشرطه العليا (الشرطه فوقانیة) یا شرطه عسکر (مقر حاکمان عباسی تا زمان طولونیان) و دیگری الشرطه السفلی (اسفل یا الشرطه السفلیة) یا شرطه فسطاط.<sup>۲</sup> وجه تسمیه این تقسیم‌بندی ناشی از موقعیت جغرافیایی است. بنا به گفته مقریزی فسطاط بعد از بنای عسکر به «عمل فوق» و «عمل أسفل» تقسیم شد.<sup>۳</sup> به همین قیاس مقدسی جامع عمرو را جامع سفلانی و جامع ابن طولون را جامع فوقانی می‌خواند.<sup>۴</sup>

شرطه علیا<sup>۵</sup> مسئول نظارت بر محله‌های اعیان و فرماندهان و اشراف بود، اما شرطه سفلی مسئول نظارت بر محله‌های فقیرنشین و پارسایان. در روایتی که بلوی از نسیم، خادم ابن طولون نقل می‌کند این تفاوت مسئولیت دو شرطه به خوبی مشخص می‌شود؛ ابن طولون به صاحب شرطه سفلی امر کرد که «با رعیت مدارا کن، در میان آنها عدل بپراکن، نیازهای آنها را برآور، آنها را گرمی بدار و محافظت کن... زیرا آنها هر شب به قرائت قرآن، شب زنده‌داری و نیایش و یاد خدای عزوجل مشغولند. پس با آنها به گونه‌ای رفتار کن [تا دعای ایشان بر ما افزایش یابد، امبادا که] دعای ایشان علیه ما شود» در حالی که به صاحب شرطه فوقانیه امر کرد که «بر ایشان [اعیان و اشراف] سخت بگیر و از خویش بترسان، با آنها نه به نرمی بلکه با درستی رفتار کن... زیرا از

۱. کندی، ۲۳۱؛ بلوی، ۲۰۵، ۲۳۴؛ ناصف، ۱۲۵، ۲۱۹، ۱۲۶.

۲. بلوی، ۵۳، ۲۳۴، ۲۰۵؛ ابن سعید، ۱۱۴/۱؛ مقریزی، خطط، ۳۰۴/۱؛ گست، ۱۹۲؛ کاشف، ۱۷۲، ۱۷۳.

۳. همان، ۲۹۹/۱.

۴. *احسن التقاسیم*، ۱۶۹؛ نیز نک: کاشف، همانجا؛ رمضان، ۲۶۳/۱. البته این نامگذاری، همانگونه که در ادامه خواهد آمد، با طبقاتی که این دو شرطه با آنها سروکار داشتند، همخوانی دارد.

۵. هرکدام از صاحبان این دو شرطه، برای خویش مقری داشت که از آنجا به منطقه خویش و زیردستانش حکم می‌راند ابن دقماق (۱۱/۴) اشاره دارد که ابن طولون پیش از انتقال به قطائع در الشرطه العليا اقامت داشت.

محلله‌های ایشان تنها صوت غنا، بدمستی و عربده‌خواهی شنیده می‌شود.<sup>۱</sup> جایگاه شرطه سفلی از شرطه علیا بالاتر بود و ابن طولون یکی از مطمئن‌ترین فرماندهانش را بر آن می‌گماشت.<sup>۲</sup> گاهی اوقات تنها یک نفر به ریاست هر دو شرطه گماشته می‌شد.<sup>۳</sup> کندی در کتاب خویش فهرست تقریباً کاملی از صاحبان شرطه در دوره طولونیان ارائه می‌کند<sup>۴</sup> که عمدتاً بر خلاف دوره والیان، ترک بوده‌اند.<sup>۵</sup> این فهرست احتمالاً تنها شامل صاحبان شرطه فسطاط یا سفلی است.

صاحب شرطه بعد از امیر، مهم‌ترین فرد در سلسله مراتب دولت طولونیان بود.<sup>۶</sup> ابن طولون غالباً هرگاه که به قصد جنگ یا مقاصد دیگر از فسطاط خارج می‌شد، صاحب شرطه را به جانشینی خویش برمی‌گزید<sup>۷</sup>، حتی یک بار خمارویه شخصاً شمشیر برکشید و به حمایت از صاحب شرطه که سپاهان بر وی شوریده و خانه‌اش را محاصره کرده بودند، برخاست. بسیاری از شورشیان کشته شدند و بازماندگان روی به فرار نهادند.<sup>۸</sup> با وجود این، صاحب شرطه در مقابل امیر طولونی همواره مطیع و خاضع بود و هر لحظه بیم آن می‌رفت که از سوی امیر عزل و دیگری به جای او گماشته شود؛ شمار زیاد صاحبان شرطه (حدود ۲۰ نفر) گویای این واقعیت است.<sup>۹</sup> یکی از آنها، موسی بن طونیق

۱. سیره/احمد بن طولون، ۲۰۵.

۲. بلوی، ۲۰۶؛ رمضان، همانجا.

۳. بلوی، ۲۳۴؛ ابن دایه، ۱۰.

۴. ۲۱۲-۲۶۴ وی پیوسته بلافاصله بعد از ذکر نام والی، نام صاحب شرطه را ذکر می‌کند و هرگونه جایجایی در این منصب را نیز در خلال حوادث می‌آورد.

۵. صاحبان شرطه پیش از طولونیان عمدتاً عرب و اکثراً از عرب‌های مصر بودند (گست، ۱۹۲؛ ناصف، ۱۲۶).

۶. ناصف، ۲۱۹.

۷. کندی، ۲۱۵، ۲۱۶؛ مقریزی، المقفی، ۲۶/۴؛ ابن تغری بردی، ۷/۳. این قاعده تنها تا زمانی که ابن طولون، ولیعهدی برای خویش برنگزیده بود، جریان داشت. کندی (۲۱۲) اشاره دارد که گاهی اوقات بوزان ترکی صاحب شرطه ابن طولون در مسجد جامع با مردم نماز می‌خواند که خود این امر نشان‌دهنده جایگاه بالای صاحب شرطه است، زیرا نمازگزاردن با مردم جزء وظایف اصلی امیر بود.

۸. ابن اثیر، ۴۲۵/۷.

۹. نک: کندی، ۲۱۵ به بعد.

چهار مرتبه به این منصب برگزیده شد.<sup>۱</sup>

## قضا و مظالم<sup>۲</sup>

منصب قضا تنها منصبی بود که ابن طولون نتوانست امتیاز نصب صاحب آن را به خویش اختصاص دهد. شاید عدم احساس خطر از سوی تنها قاضی زمان وی، بکار بن قتیبه که پیش از ماجرای خلع موفق رابطه صمیمانه‌ای با امیر طولونی داشت، او را از اندیشه درخواست این امتیاز از خلیفه بازمی‌داشت.

در زمان خمارویه مصر برای هفت سال قاضی نداشت و همه مرافعات به ناظر مظالم رجوع می‌شد.<sup>۳</sup> در ۲۷۷ق خمارویه بدون کسب اجازه از خلیفه خود اقدام به نصب محمد بن عبده بن حرب به قضا مصر کرد<sup>۴</sup>، تا اینکه در ۲۸۰ق بر اساس پیمان صلح خمارویه با معتضد امتیاز نصب قاضی رسماً به امرای طولونی واگذار شد.<sup>۵</sup>

احمد بن طولون اولین حاکم مصر بود که به پیروی از برخی خلفای سلف شخصاً به مظالم می‌نشست. وی دو روز از هفته را به این امر اختصاص داده بود. این اقدام سبب بی‌نیازی مردم از قاضی شد و «قاضی بیکار را چرت درمی‌گرفت و ناچار به خانه بازمی‌گشت».<sup>۶</sup> خمارویه که روی کار آمد نظر در مظالم را در سال ۲۷۳ق به محمد بن

۱. همو، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۴۱، ۲۴۲.

۲. ماوردی معتقد است این دو از دوازده جهت با هم تفاوت دارند (*الاحکام السلطانیة*، ۱۳۴، ۱۳۵). اما باید اشاره کرد که اختیارات هر یک دقیقاً تعریف نشده بود و بستگی به شخصیت قاضی یا نفوذ ناظر مظالم داشت. معمولاً ناظر مظالم به موضوعاتی که قاضی از آن عاجز می‌آمد، می‌رسید. وی همچنین بیش از قاضی آزادی عمل داشت (متز، ۲۶۲/۱، ۲۶۵).

۳. کندی، (ذیل ابن برد)، ۴۷۹؛ قس: متز، ۴۶۳/۱ که به اشتباه می‌نویسد: «در دوره ابن طولون مصر هفت سال قاضی نداشت».

۴. کندی، همانجا؛ مقریزی، ۹/۶.

۵. کندی، ۲۴۰؛ مقریزی، *المقفی*، ۳۲۱/۱؛ ابن تغری بردی، ۵۳/۳.

۶. کندی (ملحق ابن حجر عسقلانی)، ۵۱۲؛ مقریزی، ۲۰۷/۲؛ زیدان، ۱۹۲؛ زکی محمد حسن این اقدام احمد را نتیجه سوء تفاهم میان امیر و قاضی بکار می‌داند (نک: ابوزید، ۶۷ به نقل از: *Les Tulunides*, 223).

### عبده بن حرب سپرد.<sup>۱</sup>

لازم به اشاره است که قاضی در این دوره علاوه بر امر قضا و مظالم بر امر حسبه نیز نظارت داشت؛ طبق گزارشی که عینی<sup>۲</sup> و مقریزی<sup>۳</sup> آنرا نقل کرده‌اند «خمارویه در ۲۷۷ق امر قضا، نظر در مظالم و مواریث و احباس (موقوفات) و حسبه را به محمد بن عبده [مذکور] واگذار کرد». با توجه به این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که حسبه در این دوره وظیفه‌ای مستقل نبوده است و احتمالاً همان‌گونه که خانم سهام ابوزید اشاره کرده است، گاهی به قاضی، گاهی به والی و زمانی به صاحب مظالم سپرده می‌شد.<sup>۴</sup>

قاضیان در این دوره دست کم برای یک بار اجباراً وارد بازی سیاسی شدند و به جز یک نفر که همان قاضی بکار معروف می‌باشد، همگی به امثال فرمان امیر خودکامه طولونی، شهادتنامه خلع و لعن موفق را امضا کردند.<sup>۵</sup>

هر قاضی در این دوره بر چند شهر یا جند ولایت داشت. در زمان احمد، بگّار بن قتیبه بر مصر (فسطاط)، اسکندریه و نواحی آن دو،<sup>۶</sup> عبیدالله بن محمد العمری بر جند قنسرین، عواصم و ثغور شامی، جند حمص و انطاکیه<sup>۷</sup> و عبدالحمید بن عبدالعزیز بر دمشق، اردن و فلسطین ولایت قضا داشتند.<sup>۸</sup>

قاعدتاً باید قاضیان دیگری زیر دست آنان و در شهرهای تابع آنها به حل و فصل اختلافات می‌پرداختند، طبق گزارش منابع، قاضیان در این دوره یا حنفی و یا شافعی بوده‌اند. از نامدارترین آنان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱. کندی، ۲۳۸؛ مقریزی، همانجا؛ خطط، همانجا.

۲. ابوزید، ۶۷ (به نقل از: عقد الجمان، نسخه خطی، ۳/۱۴ ورقه ۴۶۲).

۳. المقفی، ۱۰/۱۶.

۴. الحسبه فی مصر الاسلامیه، ۶۸.

۵. بلوی، ۲۹۴، ۲۹۵؛ مقریزی، المقفی، ۴۴۸/۲.

۶. بلوی، ۲۹۷؛ مقریزی، همان، ۴۵۰/۲.

۷. بلوی، ۲۹۶؛ مقریزی، همان، ۴۴۹/۲.

۸. بلوی، ۲۹۷؛ مقریزی، همان، ۴۵۰/۲.

۱. ابوبکر بکّار بن قتیبه (۱۸۲-۲۷۰ق) محدث و فقیه حنفی.<sup>۱</sup> در جمادی‌الآخر ۲۴۶ق، هشت سال پیش از روی کار آمدن دولت طولونی با فرمان قضای مصر از جانب خلیفه متوکل وارد فسطاط شد و تا پایان عمر در این منصب باقی ماند.<sup>۲</sup> وی فردی عقیف، ثقه و پارسا بود.<sup>۳</sup> بنابر روایتی از ابن خلکان، وی گواهی پارسایی را که از دوستان قدیمی‌اش بود نپذیرفت، زیرا وی در نوجوانی لطیفه‌ای گفته بود و بکّار آن را استهزای قرآن پنداشته بود.<sup>۴</sup> اگر این روایت صحیح باشد نشان از سختگیری و دقت عمل وی در امر قضا دارد. بنا به نوشته ذهبی قاضی بکّار دو مشاور در مسائل قضایی داشته است: یونس بن عبدالاعلی، فقیه بزرگ مصری و از شاگردان شافعی و مُعَدَّل (تصدیق‌کننده عدالت شهود) بزرگ مصر؛ و موسی بن عبدالرحمان بن قاسم، زاهد مورد علاقه وی که در پی مجادله‌ای از او کناره گرفت.<sup>۵</sup> چند نمونه از قضاوت‌های بکّار در ملحقات کتاب *الولاية و القضاة* آمده است.<sup>۶</sup> این قاضی عالم و نامدار در پی سرپیچی از فرمان ابن طولون در ماجرای خلع موفق که پیش از این گفته آمد، در جمادی‌الآخر ۲۷۰ ق در خانه‌اش زندانی شد<sup>۷</sup> و در ذی‌الحجه همان سال چهل روز پس از مرگ ابن طولون، به سرای باقی شتافت.<sup>۸</sup> باید توجه داشت که ابن طولون از لحاظ قانونی اجازه برکناری قاضی بکّار از منصبش را نداشت.<sup>۹</sup>

۲. محمد عبده بن حرب حنفی<sup>۱۰</sup> (۲۱۸-۳۱۳ق)، در ۲۷۷ق از سوی خماریه به

۱. برای شرح حال مفصل وی نک: همو، ۴۴۲/۲-۴۵۴.

۲. کندی، ۴۷۶ (ذیل ابن برد)، ۴۴۷؛ وکیع، ۶۴۲؛ مقریزی، *المقفی*، ۴۴۲/۲.

۳. کندی، (ذیل ابن بُرد). همانجا؛ ابن تغری بردی، ۴۷/۳؛ ذهبی، ۵۹۹/۱۲.

۴. *وفیات الاعیان*، ۲۸۱/۱.

۵. *سیر اعلام النبلاء*، ۶۰۱/۱۲-۶۰۱.

۶. کندی، (ملحق ابن حجر عسقلانی)، ۵۰۸-۵۱۱.

۷. بلوی، ۳۱۷؛ کندی (ذیل ابن برد)، ۴۷۸.

۸. بلوی، ۳۳۳؛ کندی (ذیل ابن برد)، ۴۷۹.

۹. ذهبی، ۶۰۱/۱۲؛ رمضان، ۳۱۶/۱.

۱۰. برای شرح حال وی نک: مقریزی، *المقفی*، ۷/۶-۱۳.

قضای مصر گماشته شد. در فاصله سالهای ۲۷۰ تا ۲۷۷ تنها بر مظالم سلطه داشت.<sup>۱</sup> همانگونه که پیش از این گفته شد، مواریث، احباس و حربه نیز تحت اختیار وی بود.<sup>۲</sup> بنا به گفته مقریزی وی دارای آنچنان هیبتی بود که شهود را می ترساند. وی در مسجد جامع به امر قضا می پرداخت.<sup>۳</sup> پس از خلع جیش و روی کار آمدن هارون (۲۸۳ق) وی به خاطر ترس از هارون در خانه اش پنهان شد، و تا ده سال دیگر، یعنی زمانی که محمد بن سلیمان وارد مصر شد و دولت طولونی سقوط کرد از خانه اش بیرون نیامد. محمد بن سلیمان، او را بار دیگر به منصب پیشین بازآورد.<sup>۴</sup>

۳. ابو زرعه محمد بن عثمان دمشقی<sup>۵</sup> (د. ۳۰۱ق)، اولین قاضی شافعی مصر. در زمان خمارویه به قضای دمشق گماشته شد؛ سپس هارون بن خمارویه در ۲۸۴ق علاوه بر قضای دمشق، قضای مصر، فلسطین و اردن را نیز به وی سپرد.<sup>۶</sup> از این زمان در مصر اقامت گزید و تا آمدن محمد بن سلیمان، همچنان این منصب را بر عهده داشت.

### جیش (سپاه)

هسته اولیه سپاه طولونی به دنبال شورش عیسی بن شیخ والی دو جند فلسطین و اردن شکل گرفت. گزارش هایی کوتاه حاکی از آنست که ابن طولون از این فرصت با خرید بردگان حمران (رومی) و سودان (سیاهان) برای تشکیل سپاه خویش استفاده کرد.<sup>۷</sup> علاوه بر دو گروه فوق در منابع به صد غلام محافظ غوری نیز اشاره شده است که

۱. کندی، (ذیل ابن برد)، همانجا.

۲. مقریزی، همان، ۹/۶.

۳. //مقفی، ۹/۶.

۴. کندی (ذیل ابن برد)، ۴۷۹، ۴۸۰؛ مقریزی، همان، ۱۱/۶، ۱۲. او اندکی بعد از منصب خویش انصراف داد و به بغداد بازگشت و در ۳۱۳ق درگذشت. (همانجا).

۵. برای شرح حال وی نک: مقریزی، همان، ۱۸۹/۶-۱۹۶.

۶. همو، ۱۹۰/۶، ۱۹۱.

۷. کندی، (ذیل ابن برد)، ۴۸۰؛ مقریزی، همان، ۱۹۲/۶.

۸. بلوی، ۵۱؛ ابن دایه (ابن سعید، ۸۰/۱). به جای بردگان رومی، واژه «الحمران» (سرخها) را به کار برده است که در منابع غالباً برای ایرانیان (بیشتر به صورت «الحمراء») به کار می رود (نک: جوده، ۹۹، ۱۰۰)، اما در اینجا به

محافظان شخصی ابن مدبّر بودند و ابن طولون آنان را با زیرکی از چنگ رقیب بدر آورد.<sup>۱</sup> سپاه طولونی در زمان احمد در شکل نهایی خویش از سه گروه اصلی تشکیل می‌شد: بردگان سیاه (سودانی‌ها یا زنگیان) که بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر بودند؛ ترکان که حدود ۲۴۰۰۰ نفر بودند و سربازان آزاد (مرتزقه) که شمارشان به ۷۰۰۰ نفر می‌رسید.<sup>۲</sup> گروه اخیر احتمالاً از عرب‌های ساکن مصر و بومیان مسلمان بوده‌اند. بنابر روایتی از یعقوبی، ابن طولون در ۲۵۸ق طی مراسمی از سپاهیان و بردگان خویش و باقی مردم نسبت به خویش سوگند وفاداری گرفت؛ وی از آنان با این عبارات بیعت گرفت که «از مردم هرکه را دشمن دارد، دشمن بدارند و هرکه را دوست دارد، دوست بدارند و با هرکس که با وی بجنگد، بجنگند».<sup>۳</sup> فرار فرماندهان رده بالا، به ویژه فرار لؤلؤ در ۲۶۹ق و پیوستن وی به موفق<sup>۴</sup> از سستی اینگونه ضمانت‌ها حکایت می‌کند.

به جز آمار ارائه شده در فوق، در منابع اشاره شده است که شمار لشکریانی که از طرف ابن طولون به سوی فرزند شورش‌اشعباس فرستاده شدند به ۱۰۰۰۰۰ نفر می‌رسید.<sup>۵</sup> این رقم اگرچه قدری مبالغه‌آمیز می‌نماید، اما نشان از بزرگی سپاه وی دارد که احتمالاً با سپاه عباسی کوس برابری می‌زد. از سوی دیگر، انگیزه بنای شهر قطائع، افزایش سپاهیان و ابراز ناراحتی آنان از تنگی و کمبود جا در عسکر بود. هر قطعه از این شهر به گروهی از سپاهیان تعلق گرفت که به نام آنها نامیده می‌شد؛ مثل قطیعه سودان و قطیعه روم. در محوطه‌ای نزدیک این شهر که میدان نامیده می‌شد تمرینات نظامی و

---

احتمال زیاد منظور همان رومی‌هاست. نیز نک: مقریزی، *خطط*، ۳۱۵/۱. کندی، (۲۱۴) تنها به سودان اشاره می‌کند.

۱. بلوی، ۴۴؛ ابن سعید، ۷۸/۱.

۲. مقریزی، ۹۴/۱؛ ابن ایاس، ۱ (۱) ۱۶۲، وی بجای ترکان از بردگان دیلمی (الممالیک الدیالمه) یاد می‌کند که بعید به نظر می‌رسد این تعداد دیلمی در سپاه امیری ترک بوده باشد.

۳. تاریخ، ۴۵/۲.

۴. بلوی، ۳۰۱، ۳۰۲، الواسطی یار قدیمی ابن طولون و فرمانده سپاه خماریه و سعد الایسر فرمانده‌ای دیگر نیز در ابتدای حکومت خماریه به وی خیانت کردند و به عباسیان پیوستند (نک: کندی، ۲۳۴، ۲۳۶).

۵. کندی، ۲۲۳؛ مقریزی، ۳۲۰/۱.



مراسم سان سپاه طولونی انجام می‌شد که بسیار باشکوه و چشمگیر بوده است.<sup>۱</sup> سپاه طولونی در فرونشاندن شورش‌های مخالفان در مصر و تثبیت قدرت ابن طولون در آنجا و در گسترش قلمرو طولونیان در شام نقش اساسی داشت و تنها با اتکا به این سپاه بزرگ بود که ابن طولون می‌توانست قلمرو خویش را از دست‌اندازی رقبای نیرومندی همچون موفق در امان دارد.<sup>۲</sup>

در زمان خمارویه گروهی جدید که از عرب‌های حوف بودند وارد سپاه طولونی شدند.<sup>۳</sup> اینان مردانی درشت استخوان، نیرومند و شجاع بودند و در گذشته به راهزنی و آزار مردم می‌پرداختند. خمارویه برای آنها مقرری بسیار نهاد و بر آنان قباهای حریر و دیبا با کمربندها و شمشیرهای مزین بپوشاند. اینان که به مثابه گارد سلطنتی و محافظان شخصی امیر جوان طولونی بودند، «مختاره» نامیده می‌شدند و چندین برابر سربازان عادی می‌جنگیدند.<sup>۴</sup>

مقریزی و ابن تغری بردی مراسم سان و رژه سپاه خمارویه را که به طرز بسیار باشکوهی برگزار می‌شد، این‌گونه توصیف کرده‌اند: «در ابتدای صف هزار سرباز سیاه (سودانی) قرار داشتند که زره‌های آهنین با قباها و عباهای سیاه پوشیده بودند و از سیاهی چهره و لباس‌هایشان بینندگان آنان را چون دریایی متلاطم می‌پنداشتند؛ برق سپرها و جلوه شمشیرها و خودها که بر سرهاشان و زیر عمامه‌ها قرار داشتند بر شکوه آنان می‌افزود؛ چون اینان می‌گذشتند خمارویه جدا از موکبش و یک تیررس جلوتر از آن عیان می‌شد در حالی که مختاره (محافظان خاص) وی را دربر گرفته بودند. وی که بلندقامت بود سوار بر اسبی با مهابت تمام حرکت می‌کرد گویی که ستاره‌ای می‌گذشت،

۱. بلوی، ۵۲ به بعد؛ مقریزی، *خططه*، ۳/۱۵؛ ابن تغری بردی، ۱۴/۳-۱۶؛ ابن ایاس، ۱ (۱۶۲/۱).

۲. نک: بلوی، ۶۲-۷۲، ۹۲-۱۰۶.

۳. مقریزی، *خططه*، ۱/۹۴، ۳/۱۸؛ ابن تغری بردی، ۵۹/۳؛ ابن ایاس (۱ (۱۶۲/۱) ورود آنان به سپاه طولونی را به دوران ابن طولون مربوط می‌داند و تعداد آنان را ۷۰۰۰ نفر ذکر می‌کند. احتمالاً وی میان مرتزقه و گروه اخیر خلط کرده است.

۴. مقریزی، همانجا؛ ابن تغری بردی، همانجا؛ نک:

چون نزدیک می‌شد کسی نبود که او را نبیند انگار قطعه‌ای از کوهی بود در میان مختاره؛ مهابتی تمام داشت که در دل همگان رعب به پا می‌کرد و چون می‌گذشت کسی را یارای اشاره، صحبت یا نزدیک شدن به وی نبود و از کسی صدا یا عطسه‌ای شنیده نمی‌شد گویی که بر سرشان پرند نشسته بود»<sup>۱</sup>

خمارویه به سپاه خویش توجه بسیار داشت و مقرری آنان را به ۹۰۰/۰۰۰ دینار در سال رساند<sup>۲</sup> و با یاری همین سپاهیان بود که توانست بر سپاهیان خلیفه چیره آید و با تسلط بر جزیره، قلمرو دولت طولونی را به آخرین حد خویش برساند.<sup>۳</sup> به جرئت می‌توان گفت که در این زمان هیچ سپاهی حتی سپاه اغلبیان را یارای رویارویی با سپاه طولونی نبود.

با قتل خمارویه و روی کار آمدن ابوالعساگر جیش شکاف میان امیر طولونی و سپاه آغاز شد. حکومت شش ماهه وی سراسر همراه با شورش‌های متعدد سپاهیان که در نهایت به قتل وی انجامید، گذشت. عدم پرداخت مقرری سپاه که ناشی از تهی بودن خزانه و آن هم نتیجه ولخرجی‌های خمارویه بود، عامل اصلی این شورش‌ها بود.<sup>۴</sup> در همین زمان شماری از سران نامدار سپاه طولونی نیز از مصر گریختند و به خلیفه معتضد پیوستند.<sup>۵</sup>

با قتل جیش، سپاه بدون دریافت عطا با هارون بیعت کرد، نکته‌ای که از دید ابن تغری بردی از شگفتی‌هاست؛<sup>۶</sup> لکن این بیعت و اطاعت سپاه دیری نپائید و گروهی از آنان سر از فرمان هارون کشیدند و به عموی وی پیوستند.<sup>۷</sup> نافرمانی‌های فرماندهان سپاه در این زمان به اوج خود رسید و هرکدام از آنان بخشی از سپاه را به زیر سلطه خویش

۱. خطط، ۳۱۸/۱؛ النجوم الزاهرة، ۵۹/۳، ۶۰.

۲. مقریزی، همانجا؛ ابن تغری بردی، ۵۹/۳.

۳. نک: کندی، ۲۳۳-۲۳۶؛ ابن اثیر، ۴۳۰/۷.

۴. کندی، ۲۴۱، ۲۴۲؛ مقریزی، خطط، ۳۲۲/۱؛ ابن تغری بردی، ۸۸/۳ به بعد.

۵. کندی، ۲۴۲.

۶. النجوم الزاهرة، ۹۹/۳.

۷. کندی، ۲۴۲، ۲۴۳.

درآوردند و از اطاعت هارون سرباز زدند و سرانجام با پیوستن بسیاری از آنها به سپاه محمد بن سلیمان، ضربه نهایی بر پیکر دولت طولونی وارد آمد و مصر بار دیگر به زیر سلطه خلافت رفت.<sup>۱</sup>

سپاه طولونی در جنگ از آلاتی همچون منجنیق، عراده، مواد آتش‌زا، شمشیر و تیر و کمان استفاده می‌کرد. به هنگام نبرد برای تحریک سربازان از طبل و سنج استفاده می‌شد.<sup>۲</sup>

### نیرو و ناوگان دریایی (اسطول)

نخستین انگیزه این طولون از تشکیل نیروی دریایی، محافظت از سواحل مصر در مقابل تعرض سپاه موفق بود که به فرماندهی موسی بن بغا به مصر فرستاده شد. علاوه بر این دفع خطر چپاول‌های دریایی بیزانسیان که سواحل مصر و شام را تهدید می‌کردند از جمله اهداف او از تشکیل این نیرو بود.<sup>۳</sup>

هنگامی که خبر حرکت سپاه موسی بن بغا به سوی مصر به ابن طولون رسید برای تقویت دفاع مصر دست به دو اقدام زد: اول ساختن قلعه‌ای در جزیره روضه به عنوان پناهگاهی برای اموال و خانواده‌اش در ۲۶۳ق؛ دیگر تأسیس ناوگانی دریایی که در سواحل شمالی مصر و سواحل نیل در نزدیکی فسطاط مستقر گشته و برای حفاظت از شهر القطنع به حال آماده باش بود.<sup>۴</sup>

بنا به گزارش منابع، ناوگان دریایی (اسطول) احمد بن طولون، از صد کشتی جنگی بزرگ به علاوه کشتی‌های جنگی دیگری که علابیات<sup>۵</sup> و عشاریات<sup>۶</sup> نامیده می‌شد و نوعی

۱. نک: کندی، ۲۴۴-۲۴۸.

۲. بلوی، ۷۰، ۷۲، ۳۱۱؛ مقریزی، *خطط*، ۳۱۸/۱؛ بدر، ۱۵۱/۱.

۳. سالم و عبادی، ۵۷/۱.

۴. بلوی، ۸۶؛ ابن سعید، ۸۸/۱؛ مقریزی، ۱۸۰/۲، ۱۸۱؛ سالم و عبادی، همانجا.

۵. نوعی کشتی که اختصاصاً برای جنگ ساخته می‌شد، مفرد آن علابی ست (رمضان، ۲۹۷/۱).

۶. نوعی کشتی که در دریای مدیترانه و سرخ استفاده می‌شد و با بیست پارو حرکت می‌کرد. نوعی از آن در هنگام صلح برای انتقال کالا و انسان استفاده می‌شد و نوعی دیگر برای جنگ (همانجا).

کشتی بادبانی به نام حمائم و زورق‌ها و قایق‌های خدمات‌رسان (السنادیل و قوارب الخدمه) تشکیل شده بود.<sup>۱</sup>

کارخانه کشتی‌سازی (دارالصناعه) ابن طولون در جزیره روضه قرار داشت. و شخصی به نام ابوکامل شجاع بن اسلم از طرف وی بر آن نظارت می‌کرد. ابن طولون نسبت به این کارخانه توجه فوق‌العاده داشت و به ناظر خویش سفارش می‌کرد که صنعت کشتی‌سازی از همه امور مهم‌تر است و باید آنرا بر هرچیز دیگر مقدم داشت زیرا اگر چه هیبت من در قلب‌های مردمان ترس ایجاد می‌کند، اما دریا از خشم من نمی‌هراسد.<sup>۲</sup>

خمارویه نیز همانند پدر به ناوگان دریایی اهتمام می‌ورزید.<sup>۳</sup> در زمان وی بر شمار کشتی‌های نیروی دریایی طولونیان افزوده شد، اما جانشینان وی از آن غفلت ورزیدند و این بی‌توجهی سبب شد که به هنگام حمله نیروی دریایی عباسیان به فرماندهی امیرالبحر دُمَیانه در ۲۹۲ ق ناوگان دریایی طولونیان به آسانی در هم شکسته و شهرهای ساحلی تسلیم مهاجمان شود.<sup>۴</sup>

### دیوان خراج

دیوان خراج به هنگام ورود ابن طولون در ۲۵۴ ق در اختیار شخصی زیرک و نیرومند به نام احمد بن مدبر بود که در ۲۴۷ ق از جانب خلیفه منتصر (۲۴۷-۲۴۸ ق) به ولایت خراج مصر گماشته شده بود.<sup>۵</sup> وی اصلی‌ترین رقیب ابن طولون در سالهای نخست حکومت وی بر مصر بود.<sup>۶</sup> ابن مدبر در دوره خویش بدعت‌هایی نهاد که مورخان مصری از آن به زشتی یاد کرده‌اند، اما برخی از پژوهشگران معاصر اصلاحات وی را زمینه‌ساز رونق

۱. بلوی، ۸۷؛ مقریزی، *خطط*، ۱۸۰/۲؛ ابن سعید، ۱۳۲/۱؛ سیوطی، ۲۲۲/۲.

۲. بلوی، ۲۰۸؛ ابن سعید، ۹۴.

۳. سالم و عبادی، ۵۸/۱.

۴. کندی، ۲۴۵؛ ابن تغری بردی، ۱۰۹/۳، ۱۳۶.

۵. یعقوبی، ۵۲۴/۲.

۶. بلوی، ۴۳-۴۵.

اقتصادی مصر در دوره طولونی می‌دانند.<sup>۱</sup>

مالیات‌های جدیدی که ابن مدبر وضع کرد مالیات بر نَطْرُون<sup>۲</sup> (نمک قلیایی طبیعی) و مَرَاعی (مالیات مراتع) و مَصاید (مالیات صید ماهی) بود. وی برای هرکدام دیوانی جداگانه نهاد.<sup>۳</sup> بنا بر گفته بلوی این مالیات‌ها در شام نیز رواج یافت.<sup>۴</sup> وی همچنین برخلاف سنت رایج، فرمان داد که پس از سرشماری راهبان مسیحی ساکن در دیرها از آنان جزیه دریافت شود. به گفته ساویرس، جزیه مسیحیان که تا پیش از ابن مدبر دو هزار دینار بود در زمان وی به شش هزار دینار رسید.<sup>۵</sup> مالیات‌ها در این زمان به دو نوع تقسیم می‌شد: خراجی و هلالی؛ خراجی همان مالیات اراضی بود که سالیانه (بر اساس سال شمسی) دریافت می‌شد و از آن زمان به معاون و مَرَاق مشهور شد.<sup>۶</sup> بارزترین شکل مالیات اخیر مَكوس (عوارض گمرکی) بود و مَرَاعی و مَصاید مذکور را نیز دربرمی‌گرفت.<sup>۷</sup> ابن مدبر حدود چهار سال در حکومت ابن طولون عهده‌دار دیوان خراج مصر بود، اما در نهایت در مقابل آزار و تهدید رقیب سرسخت خویش تسلیم شد و از خلیفه خواست که او را به ولایت خراج شام گمارد. خلیفه نیز با درخواست وی موافقت نمود.<sup>۸</sup> سیاست‌های سوء ابن مدبر - به تعبیر مورخان مصری - سبب شد تا میزان خراج به شدت افت کند و به پائین‌ترین حد خویش از زمان ورود اسلام به مصر، یعنی ۸۰۰/۰۰۰

۱. بلوی، ۴۲، ۱۱۸؛ مقریزی، خطط، ۱۰۳/۱؛ Gordon, "Tūlūnids", EI<sup>2</sup>, V.X, p. 618.

۲. بنا بر گفته مقریزی (همان، ۱۰۹/۱) این نوع نمک در بیابان غربی فسطاط در ناحیه طرّانه به رنگ‌های سرخ و سبز یافت می‌شود، و نیز در ناحیه فاقوسیه، که با نمک ناحیه طرّانه تفاوت‌هایی دارد.

۳. بلوی، ۴۳؛ مقریزی، همان، ۱۰۳/۱، ۱۰۴، ۱۰۷؛ متز (۱۴۸/۱۱) معتقد است که این عوارض جدید نبوده بلکه یادگار عهد بطالسه و رومیان و بیزانسیان است (قس: ریس، ۴۱-۵۱، وی علاوه بر مالیات زمین، به نه مالیات دیگر که در زمان دولت روم دریافت می‌شد، اشاره می‌کند).

۴. سیره/احمد بن طولون، ۴۳.

۵. رمضان، ۲۵۳/۱؛ بلوی، ۱۱۸؛ ابن سعید، ۱۳۰، ۱۳۱.

۶. مقریزی، همان، ۱۰۳/۱؛ مالیات‌های هلالی مبنای شرعی نداشت و به وسیله والیان وضع شده بود (همانجا). به گفته وی (۱۰۴/۱) مالیاتی که به شکل مَرَاق و معاون دریافت می‌شد سالانه به ۱۰۰/۰۰۰ دینار می‌رسید.

۷. همو، ۱۰۳/۱؛ حسن، حسن ابراهیم، ۳۰۳/۳؛ ابن ایاس، ۱ (۱) ۱۶۷.

۸. بلوی، ۵۹، ۶۰.

دینار برسد<sup>۱</sup>؛ آنان این کاهش را ناشی از خرابی پل‌ها، آب بندها، خلیج‌ها و کانال‌ها می‌دانند.<sup>۲</sup>

پس از رفتن ابن مدبر، ابویوب احمد بن محمد بن شجاع<sup>۳</sup> معروف به ابن اخت ابووزیر به سفارش خلیفه و از سوی ابن طولون به ولایت خراج مصر گماشته شد (۲۵۸ق). ابن طولون شخصی را به نام ابن دشومه پشتکار وی و شخص دیگری را به نام نعیم جاسوس آن دو قرار داد.<sup>۴</sup>

از همین زمان رسماً از طرف خلیفه، مسئولیت این دیوان و نصب و عزل عامل آن به ابن طولون واگذار شد. در نخستین اقدام ابن طولون فرمان داد تا مالیات‌های وضع شده در زمان ابن مدبر (معاون مَرافِق) برداشته شود.<sup>۵</sup>

محل دیوان خراج (بیت‌المال) تا پیش از بنای جامع ابن طولون در ۲۶۵ ق در جامع عمرو قرار داشت، اما با تاسیس جامع جدید بیت‌المال نیز به آنجا منتقل شد.<sup>۶</sup> ابن رسته در گزارشی جالب و منحصر به فرد ساختمان و موقعیت نفوذناپذیر آن را این‌گونه توصیف کرده است: «بیت‌المال مصر در مسجد جامع شهر و مقابل منبر واقع شده است. ساختمانش جدا از بام مسجد است و به هیچ طریقی بدان اتصال نمی‌یابد. این بیت‌المال

۱. ابن ایاس، ۱ (۹۵/۱)؛ مقریزی، (همان، ۹۹/۱) رقم شگفت‌انگیز ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دینار (ثمانمائه الف الف دینار) را ذکر می‌کند که با گفته‌های قبلی و بعدی وی نمی‌خواند. البته مقریزی در ارائه رقمهای خیالی غیر قابل قبول و افسانه‌ای درباره خراج مصر ید طولانی دارد (نک: ریس، ۱۵۰، ۱۵۱).

۲. ابن ایاس، ۱ (۱) / ۱۶۱؛ مقریزی، همانجا.

۳. برای شرح حال وی نک: مقریزی، *المقفی*، ۵۸۲/۱-۵۸۳. وی خواهرزاده ابووزیر احمد بن خالد، متصدی خراج در زمان معتصم بود.

۴. بلوی، ۷۳؛ ابن سعید، ۸۴/۱، ۸۵.

۵. بلوی، ۷۴؛ ابن سعید، ۸۵/۱.

۶. مقریزی، *خطط*، ۸۲/۱. وی در جایی دیگر (۶۵/۲) اشاره دارد که خارویه دیوان خراج را به خانه‌ای جنب «جامع عسکر» انتقال داد. اما بلوی (۵۳) انتقال دیوان را به مکان اخیر مربوط به دوران هارون بن خارویه می‌داند. از طرف دیگر ابن رسته مشخص نمی‌سازد که منظورش از جامع کدام جامع است، زیرا در این دوره سه جامع عتیق (عمرو) جامع عسکر و جامع ابن طولون در فسطاط وجود داشت (نک: مقریزی، همان، ۲۴۶/۲-۲۶۵). متز (۳۷۳/۲/حاشیه ۳) مطالب ابن رسته را مربوط به زمان ابن طولون می‌داند. و این گفته با توجه به زمان تألیف *الاعلاق والنقیسه* که کمی پس از سال ۲۹۰ق انجام یافته است صحیح به نظر می‌رسد.

بر فراز ستون‌های سنگی ساخته شده و مانند گنبد بلندی است که مردم در زیر آن می‌نشینند و یا عبور و مرور می‌کنند. علاوه بر این در آنجا یکی پل چوبی وجود دارد که هروقت می‌خواستند به بیت‌المال روند، آن پل را با طناب پیش می‌کشند تا یک سر آن بر بام مسجد نشیند و چون خارج شوند، پل را به جای اول باز می‌گردانند؛ و بر آن دری از آهن و قفل‌های کلان می‌باشد. چون نماز شامگاهی را می‌گزارند همه مردم را از مسجد بیرون می‌کنند و کسی در آنجا باقی نمی‌ماند و این همه به خاطر اهمیت بیت‌المال است.<sup>۱</sup>

دیوان خراج و کارمندان آن مسئول ارزیابی و جمع‌آوری درآمد‌های مالیاتی بودند. خراج مصر در این دوره همانند پیش از آن بر اساس «نظام تَقْبُل» (التزام) دریافت می‌شد.<sup>۲</sup> در این نظام کسی که مسئول دریافت خراج بود، حق داشت در مقابل مقدار معینی که به حاکم می‌پرداخت، خراج منطقه‌ای خاص را برای خویش بگیرد.

متولی خراج و زیردستانش نیز همانند دیگر دیوانیان و کارگزاران دولتی از آزار و شکنجه و زندان امیر مستبد طولونی در امان نبودند. ابویوب والی خراج در ۱۶۶ق پس از هشت سال که متولی امر خراج بود به اتهام گناهی ناخواسته، به امر ابن طولون شکنجه، اموالش مصادره و به زندان افکنده شد و در آنجا درگذشت.<sup>۳</sup> دستیار وی ابن دشومه نیز گرفتار خشم امیر گردید و در زندان درگذشت.<sup>۴</sup>

با مرگ ابویوب، خراج مصر با اشاره خلیفه معتمد و بنا به فرمان ابن طولون به شخصی ایرانی‌الاصل به نام احمد بن ابراهیم ابوبکر اطروش ماذرائی سپرده شد.<sup>۵</sup> وی نخستین فرد از خاندان ماذرائی بود که در مصر به منصبی دیوانی دست می‌یافت. نفوذ این خاندان در امور سیاسی و اداری مصر عموماً و در امر خراج مصر خصوصاً تا دوره

۱. الاطلاق النفیسه، ۱۳۵.

۲. مقریزی، خطط، ۸۲/۱؛ المقفی، ۳۴۳/۱.

۳. بلوی، ۲۴۹؛ ابن دقماق، ۶۷/۱.

۴. بلوی، ۷۷؛ مقریزی، المقفی، ۴۰۰/۴.

۵. بلوی، ۱۶۱؛ ابن سعید، ۱۲۵/۱.

اخشیدیان ادامه داشت.<sup>۱</sup> ابوبکر ماذرایبی در ابتدا با علی بن حسین بن شعیب مدائنی مشترکاً بر دیوان خراج ولایت داشتند، اما چندی بعد مستقل و تا پایان عمر این منصب را در اختیار داشت.<sup>۲</sup>

وی از همین زمان فرزنداناش را نیز وارد دیوان کرد: علی را جانشین و کاتب خویش قرار داد و حسین معروف به ابوزنبور را بر خراج شام گماشت.<sup>۳</sup> ابوزنبور<sup>۴</sup> در ۲۵۸ ق در دوران هارون بن خمارویه از دمشق به مصر آمد و به ولایت دیوان خراج گماشته شد.<sup>۵</sup> احمد بن ابی یعقوب که به احتمال زیاد همان یعقوبی مورخ و جغرافیادان معروف است، مدتی از سوی ابن طولون عهده‌دار خراج برقه بود.<sup>۶</sup> طبق گزارشی که غالب مورخان مصری آن را روایت کرده‌اند خراج مصر در زمان ابن طولون بالغ بر ۴/۳۰۰/۰۰۰ دینار بوده است.<sup>۷</sup> این رقم در زمان خمارویه با اندکی کاهش، بنا به گزارش مقریزی، ۴/۰۰۰/۰۰۰ دینار رسید.<sup>۸</sup>

### نتیجه

پس از گذشت حدود دو قرن و نیم که مصر از طریق امیران تحت امر خلفای اموی و عباسی اداره می‌شد، در ۲۵۴ ق در دره نیل حکومتی روی کار آمد که در بسیاری از جوانب با خودمختاری کامل و جدای از دستگاه خلافت به راه خویش می‌رفت. قاعدتاً ایجاد تشکیلات اداری، مالی، قضایی و نظامی متمرکز، گسترده و توانمند برای اداره قلمرو نسبتاً پهناور طولونیان که چندی بعد علاوه بر مصر، شام را نیز به زیر سلطه

۱. گست، ۱۹۷.

۲. مقریزی، خطط، ۳۴۳/۱.

۳. همانجا.

۴. برای شرح حال مفصل وی نک: مقریزی، المقفی، ۴۶۶/۳-۴۸۱.

۵. همو، ۴۶۷/۳.

۶. ابن سعید، ۱۲۲/۱.

۷. بلوی، ۳۴۹، ۳۵۰؛ ابن سعید، ۱۳۲/۱؛ مقریزی، خطط، ۹۹/۱؛ ابن تغری بردی، ۱۲/۳؛ ابن ایاس، ۱ (۱۶۲/۱).

۸. خطط، ۹۹/۱.



خویش درآوردند، امری اجتناب‌ناپذیر بود.

ابن طولون، بنیان‌گذار حکومت طولونی، با به کارگیری دیوانیان کار ورزیده و مجرب که غالباً خاستگاهی شرقی داشتند و با الگوبرداری از سازمان‌های دیوانی عباسیان، نظام اداری نسبتاً کارآمدی را پایه‌گذاری کرد که در مدتی کوتاه دربرخی از بخش‌ها گسترش و پیشرفت زیادی داشت. وی و فرزندش خمارویه علاوه بر حفظ و تقویت تشکیلات و دیوان‌های موجود در مصر مانند دیوان برید، شرطه، قضاء و خراج که به تدریج از آغاز ورود اسلام به این سرزمین شکل گرفته بود، مناصب و تشکیلات جدیدی مانند وزارت، انشاء، مظالم، جیش و نیرو و ناوگان دریایی را بنیان نهادند.

### کتابشناسى

- ابن تغرى بردى، جمال الدين ابوالمحاسن، *النجوم الزاهرة فى ملوك مصر و القاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة والارشاد القومى، بى تا.
- ابن اثير، عزالدين، *الكامل فى التاريخ*، بيروت: دار صادر، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
- ابن اياس، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فى وقائع الدهور*، به كوشش محمد مصطفى، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
- ابن خلكان، شمس الدين احمد، *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*، به كوشش احسان عباس، بيروت: دار الثقافة، ١٩٦٨م.
- ابن دايه، احمد بن يوسف الكاتب، *كتاب المكافاة و حسن العقبى*، به كوشش محمود محمد شاكر، قاهره: مطبعة الاستقامة، ١٣٥٩ق/١٩٤١م.
- ابن دقماق، ابراهيم بن محمد، *الانتصار لواسطة عقدا لامصار*، به كوشش فولرس، بيروت: المكتب التجارى للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.
- ابن رسته، احمد بن عمر، *الاعلاق النفيسه*، ترجمه حسين قرچانلو، تهران: اميركبير، ١٣٨٠ش.
- ابن سعيد مغربى، على بن موسى، *المغرب فى حلى المغرب*، قسم خاص مصر، به كوشش زكى محمد حسن و ديگران، قاهره: مطبعة جامعة فؤاد الاول، ١٩٥٣م.
- ابوزيد، سهام مصطفى، *الحسبة فى مصر الاسلاميه*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٨٦م.
- باشا، حسن، *الالقب الاسلاميه فى التاريخ و الوثائق و الآثار*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٧م.
- بدر، مصطفى طه، *مصر الاسلاميه*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٩م.
- بلوى، ابومحمد عبدالله بن محمد، *سيرة احمد بن طولون*، به كوشش محمد كردعلى، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.
- حسن، حسن ابراهيم، *تاريخ الاسلام: السياسى و الدينى و ...*، بيروت: دارالاندىس، ١٩٦٤م.

- حسن، زكي محمد، *الفن الاسلامي في مصر*، بيروت: دار الرائد العربي، ١٤٥١ق/١٩٨١م.
- حسن، علي ابراهيم، *مصر في العصور الوسطى من الفتح العربي الى فتح العثماني*، قاهره: بي نا، ١٩٦٤م.
- ذهبي، محمد بن احمد، *سير اعلام النبلاء*، به كوشش شعيب الارنؤوط و ديگران، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق/١٩٩٦م.
- رمضان، هويدا عبدالعظيم، *المجتمع في مصر الاسلامية من الفتح العربي الى العصر الفاطمي*، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٤م.
- ريس، ضياء الدين، *خراج و نظامهاى مالى دولتهاى اسلامى*، ترجمه فتحلى اكبرى، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ١٣٧٣ش.
- زيدان، جرجى، *تاريخ تمدن اسلام*، ترجمه على جواهر كلام، تهران: امير كبير، ١٣٦٦ش.
- سالم، سيد عبدالعزيز، و احمد مختار العبادى، *تاريخ البحرية الاسلامية في مصر و الشام*، بيروت: مؤسسة شباب الجامعة، ١٩٩٣م.
- سامر، فيصل، *دولت حمدانيان*، ترجمه عليرضا ذكاوتى قراگوزلو، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ١٣٨٠ق.
- سيوطى، جلال الدين، *حسن المحاضرة في اخبار مصر و القاهرة*، قاهره: بي نا، ١٣٢٧ق.
- العيون و الحدائق*، به كوشش عمر السعيدى، دمشق: ١٩٧٣م.
- قلقشندى، ابوالعباس احمد بن على، *صبح الاعشى في صناعة الإنشاء*، قاهره: المؤسسة المصرية العامة للتأليف و الترجمة و الطباعة و النشر، ١٣٨٣ق/١٩٦٣م.
- كاشف، سيده اسماعيل، *مصر في عصر الاخشيديين*، قاهره: دارالنهضة العربية، ١٩٧٠م.
- كندى، ابو عمر محمد بن يوسف، *كتاب الولاة و كتاب القضاة*، به كوشش رفن گست، بيروت: مطبعة الآباء اليسوعيين، ١٩٥٨م.
- گست، روون، «روابط ايران و مصر از اسلام تا دوره فاطمیان»، ترجمه نصرالله صالحى، *تاريخ اسلام*، س ٣، ش ١٠ (تابستان ١٣٨١)، ص ١٨٤-٢٥٤.
- ماوردى، ابوالحسن على بن محمد، *الاحكام السلطانية و الولايات الدينية*، به كوشش عصام فارس الحرسى و محمد ابراهيم الزغلى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤١٦ق/١٩٩٦م.

متز، آدام، *تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى*، ترجمه عليرضا ذكاوتى فراگوزلو، تهران: اميركبير، ١٣٦٤ش.

مسعودى، ابوالحسن، *التنبيه و الاشراف*، بيروت: دار و مكتب الهلال، ١٩٩٣م.  
همو، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، به كوشش شارل پلا، بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٩٨٩م.

مقدسى، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم*، به كوشش محمد مخزوم، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق/١٩٨٧م.  
مقريزى، تقى الدين، *كتاب المققى الكبير*، به كوشش محمد اليعلاوى، بيروت: دارالغرب اسلامى، ١٤١١ق/١٩٩١م.  
همو، *المواعظ و الاعتبار فى ذكر الخطط و الآثار*، معروف به الخطط المقريزیه، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا، (افست طبع بولاق).

ناصر، احمد عبدالسلام، *الشرطة فى مصر الاسلاميه*، قاهره: الزهراء للاعلام العربى، ١٤٥٧ق/١٩٨٧م.  
وكيع، محمد بن خلف بن حيان، *اخبار القضاة*، به كوشش سعيد محمد اللحام، بيروت: عالم الكتب، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.

ياقوت حموى، ابو عبدالله، *معجم الادباء (ارشاد الاريب الى معرفة الاديب)*، به كوشش عمر فاروق الطباع، بيروت: مؤسسة المعارف، ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.  
همو، *معجم البلدان*، به كوشش فريد عبدالعزيز الجندى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح، *تاريخ يعقوبى*، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران: علمى و فرهنگى، ١٣٧٨ش.

Grohman, A., «Tiraz», EI (First Encyclopaedia of Islam), Leiden: E.J. Brill, 1913-1936.

Gordon, M.S., «Tūlūnids», EI<sup>2</sup>, Leiden: E.J. Brill, 2000.

Haarmann, V., «Khumāra wayh» EI<sup>2</sup>, Leiden: E.J. Brill, 1986.

Lane Poole, Stanly, *A History of Egypt in the Middle Ages*, London: Frank cass and co. LTD, 1968.